



په اروپا کی د می‌بښته افغانانو د ټولنو فدراسیون
فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

Date: 15 Januari 2012

اعلامیه

آنچه افغانستان به آن نیاز دارد، فدرالیسم نیست!

بحث بر این موضوع که کدام سیستم حکومتداری برای یک کشور مناسب است، اگر در یک چوکات علمی-تحقیقی باشد و یا در مورد یک کشور جدید تشکیل از طرف اهل خبره صورت گیرد، امر کاملاً مجاز است. این بحث حتی در روزهای بعد از سقوط طالبان به اندازه امروز تهوع آور نبود. قبل از آغاز بازسازی دستگاه دولتی افغانستان نیز در محافل غربی این بحث مطرح گردید. صدراعظم که آنزمان عضو پارلمان بود، در مقاله تحت عنوان "نقشی David Cammeron فعلی انگلیس برای فدرالیسم در افغانستان" از فدرالی ساختن افغانستان دفاع نمود. عده از نویسندگان پاکستانی الاصل که در غرب زندگی میکنند و پیوسته برای پالسی توسعه طلبانه اردوی پاکستان در برابر افغانستان لابی میکنند، نیز با انتشار مقالات متعدد در مطبوعات غرب کوشیدند مفکوره فدرالی شدن افغانستان را تبلیغ نموده حد اقل جنوب و شرق افغانستان را به مناطق نفوذ پاکستان مبدل سازند. آقای فینش روزییر خارجه آنزمان آلمان نیز به این John Hopkin Institute لینا به گواهی سایت موضوع علاقمند بود. در نظرخواهی که آنزمان از صدها افغان متعلق به اقوام مختلف صورت گرفت، همه انثروبو شدگان اظهار داشتند که آنها در قدم اول خود را افغان میدانند زیادی ندارد. در روشنی این نظرخواهی و تحت وسایر تعلقات در زندگی روزمره شان نقش فشار امریکا از پرداختن به این موضوع در آن مرحله صرف نظر گردید. زمانیکه در سال 2004 لویه جرگه قانون اساسی که تمام اقوام افغانستان در آن اشتراک داشت، دولت مرکزی را مرجع دانست، همین سیستم برای افغانستان تعیین گردید. و بحث فدرالیسم بسته شد.

در سال 2009 یک انستیتوت متعلق به استعمار انگلیس بنام " انستیتوت بین المللی مطالعات (طی یک گزارش به ظاهر علمی تنوع اقوام در افغانستان را علت عدم موفقیت IISS استراتژیک") ناتو در ملت و دولته سازی وانمود کرده خواستار آن شد که ناتو امکانات شکست خود در برابر طالبان را با تسلیمدهی ولایات شرق و جنوب به طالبان وانتقال قوای خویش به شمال و غرب، کاهش دهد. از کسب رضایت طالبان و ایجاد ثبات در شمال و غرب افغانستان به اساس نظریات انستیتوت بعد ناتو میتواندبر ایجاد یک سیستم فدرال کار کند. علاوه بر انگلیسها عده از سیاستمداران اروپائی خسته شده از جنگ افغانستان و برخی رهبران ائتلاف شمال متمایل به این طرح بودند. ولی هر دو جانب افغانی جنگ (دولت کرزی و تحریک طالبان) با آن مخالفت کردند. درین اواخر، با آغاز سال ۲۰۱۲ که دول عضو ناتو خود را برای خروج نخستین بخش عساکر خویش آماده میسازند، انگلیسها باز هم میخواهند قبل از ترک منطقه، یک خط دیورند دوم را به نفع میراثخوار خویش، پاکستان ایجاد کنند. قدرتهای منطقه نیز، بدون پشتیبانی علنی از قدرالی شدن افغانستان، از طریق سایر قدرتهای بزرگ و تحریک نوکران بومی قدیمی خویش، از توطئه تجزیه افغانستان پشتیبانی میکنند. هر یک از این کشورها میخواهند بخشی از وطن ما را به منطقه نفوذ خویش مبدل سازند. کنفرانس برلین بیشتر مانه ترین تبارز این توطئه بود. وقتی چند کانگرسمن با افکار نئوکولونیالیستی و چند جنگسالار که دستهای شان تا شانه به خون مردم افغانستان آلوده است، با هم یکجا میشوند تا با سر نوشت یک کشور دارای تاریخ پنجهزار ساله بازی کنند، جز لعنت پاداش دیگری داشته نمیتوانند.

رهبر قوی رنج میبرده است، در هر دوره از تاریخ، که افغانستان از فقدان یک حکومت و کشورهای منطقه با درک اینکه هیچ جهانکشا از عهده اشغال تمام افغانستان نبرامده است، کوشش قدرتمند محلی آماده به خیانت، افغانستان را به مناطق نفوذ خویش تقسیم نموده اند تا با استفاده افراد کنند. طولانی ترین دوره تجزیه افغانستان به مناطق نفوذ کشورهای خارجی از قرن 16 تا قرن 18 شرق مغولهای هند و در غرب جنوب دوام کرد. در شمال خان های بخارا حکم میرانند، در جنوب و غرب میرویس بابا در سال جنوب غرب صفویان ایران. به حاکمیت بیگانه در غرب و جنوب 1713 پایان داد ولی نجات همه افغانستان از حالت تجزیه در دست بیگانگان منتظر امپراطوری نیرومند احمد شاه بابا بود که در سال 1747 تاسیس شد.

وقتی خانه جنگیهای شهزادگان نا بکار باعث ضعف دولت افغانستان شد، استعمار انگلیس بخشی از افغانستان را اولاً به ساحة نفوذ خود مبدل ساخت و بعد با تحمیل خط ننگین دیورند بالای عبدالرحمن خان ضم امپراطوری خود ساخته و بعدها به میراثخوار خویش، پاکستان، ضم نمود. روسها و ایرانی ها نیز در طول قرن 19 در تلاش بدست آوردن ساحة نفوذ در افغانستان بودند و توانستند مناطقی از افغانستان را ضم خود سازند.

قوای اشغالگر شوروی نیز بعد از کسب اطمینان از ناتوانی خویش در مهار ساختن افغانستان از طرق نظامی طرح تجزیه افغانستان را درخفا ساخته و قبل از خروج، سیاست کادری اردو امنیت ملی افغانستان را طوری عیار نمودند که عناصر تجزیه طلب در ولایت متعلق به قوم که به آن تعلق داشتند، از نیروی تعیین کننده برخوردار باشند. تشکیل غندهای قومی در چوکات وزارت امنیت دولتی، طرحهای انتقال پایتخت به مزار شریف و تشکیل ایالت خودمختار هزارستان و دادن امکانات روابط مستقیم با ایران به این منطقه و بالاخره تقسیم کادرها و جنرالهای حزبی در خطوط قومی و پیوستن

شان به تنظیمهای قوم خود، توطئه بود که افغانستان را از 1992 الی 2001 به مناطق نفوذ بیگانگان تقسیم کرد.

ملت افغان با صبوری و مقاومت توانست تمام آن توطئه ها را خنثی سازد. در شرایط کنونی حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی به شکل ممکن در قانون اساسی افغانستان پیش بینی شده است. کشوری که هنوز احصائیة نفوس ندارد و هر انتخاباتش تقلبی میباشد، بهتر است در انتخابی ساختن پستهای محلی عجله بیجا نکند. موضوع انکشاف متوازن نیز توسط قانون اساسی تضمین شده است. پافشاری بالای تطبیق قانون اساسی بهترین وسیله تأمین عدالت اجتماعی در کشور است.

پشتیبانان مشکل اساسی افغانستان فقدان مرکزیت مؤثر است، نه افراط در مرکزیت. آقای کرزی و کشور را در انارشی اداری، بین المللی اش، با فرو گذاشت در تطبیق قانون در افغانستان، این اقتصادی و امنیتی غرق ساخته اند. جامعه بین المللی باید بعوض دادن نسخه های ناکارآمد، افغانستان را در تطبیق قانون اساسی و سایر قوانین کشور کمک کند.

(کمیته حقوق بشر فارو)